



اصطلاح «موسیقی زنده»، در برخی از زبانهای اروپایی، در مورد موسیقی ای بکار میرود که در حضور شنوندگان و بدون واسطه گرامافون و رادیو اجرا گردد. بدین ترتیب «کنسر» و مجالس موسیقی مفهومی معادل «موسیقی زنده» پیدا کرده است. این لفظ بی تردید در آغاز امر اشاره ای به نواقص و اشکالات

صفحات موسیقی و رادیو بوده که در حقیقت «قاتل موسیقی» شمرده میشد... و در برابر «موسیقی زنده»، آنچه که بوسیله رادیو و گرامافون بگوش میرسید «موسیقی مردد» ای بیش بحساب نمی آمد.

صفحه

«موسیقی زنده»

با پیشرفت هائی که در سالهای اخیر در زمینه وسایل ضبط صوت و صنعت ساختن صفحات بدست آمده و بخصوص با «تکنیک» معروف به «وفاداری عالی» (Haute Fidélité)، شاید چنین بنظر برسد که اصطلاح «موسیقی زنده» دور از آن نیست که بصورت اسمی بی مسمی درآید. رواج و عمومیت بی سابقه صفحات موسیقی در سالهای اخیر و همچنین تشکیل مراکز و مجموعه های صفحات موسیقی (Discothèques) موجب شده است که صفحه و با اصطلاح «موسیقی ضبط شده» جای پراهمیتی در فعالیت های هنری و موسیقی برای خود باز کند. امروزه کلیه جرائد و مجلات موسیقی قسمتی از





صفحات خود را به بحث در باره صفحه های موسیقی جدید الا انتشار تخصیص میدهند و همانگونه که کنسرها و مجالس موسیقی مورد بحث و انتقاد قرار میگیرد صفحه های موسیقی نیز مطالعه و معرفی میگردد^۱

ممکن است در وهله اول بنظر برسد که رواج روز افزون صفحه های موسیقی و مخصوصاً صفحه های « سی و سه دوری » بتدریج به رونق و موفقیت کنسرها « موسیقی زنده » لطمه ای وارد آورد و علاقمندان به موسیقی بجای اینکه در طلب آنچه که مورد علاقه آنهاست به کنسرها روی بیاورند ، در کنج خلوت منازل خودشان ، بوسیله صفحه ، خود را بقدرت افسونگر موسیقی بسپارند... این موضوع در کشورهایی که موسیقی ، از طریق صنایع و کارخانه های صفحه سازی از طرفی و موسسات و تشکیلات بین المللی کنسرها از طرف دیگر ، جنبه و نفوذ اقتصادی و تجارتمی مهمی پیدا کرده است ، از مدت ها پیش مورد توجه قرار گرفته و در این زمینه مطالعاتی دقیق بعمل آمده و آمارهایی متعدد و صریح گردآوری شده است. ما بمناسبتی دیگر^۲ اشاره کرده ایم که آمارهای مزبور بطور صریحی نشان میدهد که رواج و عمومیت صفحه های موسیقی بروج و موفقیت کنسرها می افزاید و بالعکس. بنا بر این صفحه و « موسیقی زنده » را نباید رقبائی پنداشت که یکی عرصه وجود را برد دیگری تنگ ساخته باشد بلکه آن دورا باید دوستانی متفق شمرد که هر دو در هدف مشترک موسیقی میکوشند ، و حتی آن دورا باید مکمل همدیگر دانست زیرا با توجه با آنچه گفتیم هر کدام از آن دو در رونق بازار دیگری ذینفع است .

از این حد که بگذریم مقابله صفحه و « موسیقی زنده » نکات و مسائل متعددی پیش می آورد که بهر حال در خور تأمل و مطالعه است و چه بسا آموزنده هم هست .

متخصصان فنی و « تکنیسین » های ضبط صوت غالباً مدعی هستند که موسیقی بوسیله صفحه از بسیاری جهات بر کنسرها « زنده » برتری دارد زیرا بدین وسیله از بسیاری از مسائلی که مانع تشکیل يك کنسر خوب است میتوان اجتناب ورزید از قبیل نامساعد بودن شرایط « آکوستیکی » تالار ،

۱ - مجله موسیقی. با توجه به عده روز افزون علاقمندان بصفحات موسیقی در کشور ما ، از مدتی پیش مشغول مطالعه است که در آینده بخشی از مجله به معرفی صفحات جدید موسیقی اختصاص داده شود .

۲ - « مراوده های هنری » ، شماره ۷ مجله موسیقی .



صدا های « پارازیت » و سرفه ها و صدای کشیدن صندلی و غیره علاوه بر این میتوان بوسائل فنی بهترین و متعادل ترین « حدشنوائی » را در صفحات موسیقی تأمین نمود و ترتیب و تنظیم دسته های مختلف سازهای ارکستر را بصورتی هم آهنگ تر و بهتر عملی ساخت زیرا شرایط « آکوستیکی » استودیو - های ضبط صوت مجهز تر است و بسهولت قابل تغییر میباشد . ولی مهمترین از همه اینکه با وسایل و تکنیک های جدید اصوات و ارتعاشاتی را میتوان زنده ساخت و شنوایند که در کنسر ناشنیده میگردد یا اصلاً فقط بعضی گوش های حساس و قوی میتوانند آنرا احساس نمایند . از طرف دیگر از آنجا که در استودیوهای ضبط صوت پیوسته یک « مسئول هنری » و یک مهندس صوت حضور و همکاری نزدیک دارند ، تعیین مقدار و میزان کردن (Dosage) اصوات و تعادل آن در صفحه های موسیقی بهتر انجام می پذیرد تا در تالارهای کنسر .

یکی از دوستان نویسنده ، که از مهندسين صوت برجسته بلژیکی و در کار خود استادی نسبتاً مشهور است ، دو سال پیش افتخار میکرد که توانسته است با کمک وسایل فنی جدید « ... صفحه هائی از سنفنی های موزارت تهیه نماید که در آن با تمهیدات فنی خاصی اصواتی را برجسته و منعکس میساخت که حتی از ذهن خود موزار خطور نمیکرده است »

این قسمت اخیر البته نکته ای قابل بحث است و در مقابل « صفحه و موسیقی زنده » مسلماً بهیچوجه دلیل برتری صفحه بحساب نمیتواند آید ، زیرا بعقیده ما - از چند مورد استثنائی که بگذریم - بطور کلی آثار موسیقی گذشتگان را باید بهمان صورت و با همان وسایل اجرا نمود که مصنفان نشان خواسته و در اختیار خود داشته اند و این حداقل کوششی است که در امانت و اصالت آثار هنری بکار باید برد . ولی دلایل دیگر مدعیان رجحان صفحه های موسیقی هر کدام در جای خود پذیرفتنی است ، خاصه که متخصصان فنی ضبط صوت در سالهای اخیر با استفاده از وسایل جدید نمونه های بسیار جالب و متنوعی از آثار گذشتگان بدست داده اند از قبیل « تریو » فلوت و « دوئو » پیانو که بخش های مختلف آن بوسیله شخص واحدی اجرا شده و سپس بهم آمیخته و ضبط کرده اند و از جهات بسیار ، درخور توجه و قابل اهمیت است .

« موسیقی زنده » هم بنوبه خود طرفدارانی سرسخت دارد که برای طرفداری خود دلایل مستحکم اقامه مینمایند . جنبه زنده و با اصطلاح « هیجانان قابل انتقالی » را که در شنوندگان یک کنسر بچشم میخورد و احساس میشود ،



مشکل میتوان تعریف و تصریح نمود ولی این معنی را همه کس دریافته است. جنبه «بصری» کنسر و موسیقی زنده، و اینکه بتوان موسیقی را در حین اجرا درک کرد و دید، مطلبی است که در اهمیتش سخن بسیار گفته اند. «ستراوینسکی» در کتاب «وقایع زندگی من» ۱ در باره اهمیت دیدن اینکه نوازندگان چگونه هر کدام نقش مخصوص خود را ایفا می کنند و تأثیر آن بتفصیل بحث می کند و میگوید «... من همیشه از شنیدن موسیقی باچشمان بسته، و بدون سهم فعالیت چشم، وحشت داشتم. دیدن حرکات نوازندگان مختلف که هر کدام عضوی از بدن ارکستر را تشکیل می دهند - یا نوازنده «سولیت» - برای ادراک کامل آن ضرورتی اساسی است... هر نوع موسیقی بیک واسطه و بیک اجرا کننده نیازمند است و این شرطی اجتناب ناپذیر است که بدون آن موسیقی نمیتواند بما دست یابد. در اینصورت چرا باید آنرا فراموش کرد یا کوشید که فراموش کنیم، چرا باید از آنچه که در طبیعت موسیقی و شرط وجود آنست چشم پیوشیم؟ ... مشاهده حرکات نوازندگان، مثل طبلال حرکات دست و بازوی و نوازنده ترومبون و نوازنده ویلن، درک سمعی را تسهیل مینماید. حقیقت اینست که اشخاصی که مدعی هستند از موسیقی فقط باچشمان بسته کاملاً لذت میبرند هنگامیکه باچشمان باز بموسیقی گوش میدهند چیز بیشتری دستگیرشان نمیشود ولی نبودن اشتغالات بصری بدانها امکان میدهد که با ترنم موسیقی خود را تسلیم خیال پردازیهای دور و دراز بکنند...»

گذشته از جنبه بصری «موسیقی زنده» که بجای خود قابل اهمیت است، در مورد کنسر و «موسیقی زنده» مسائلی پیش میآید که بیشتر جنبه روحی و روانی دارد و همانطور که گفتیم تعریف و تصریح آن مشکل است، ولی واقعیت آن در هر اجتماع انسانی، چه در میدانهای ورزش و چه در تالارهای کنسر، محسوس میباشد. «فورتفانگلر» رهبر ارکستر و موسیقی دان بزرگ فقید معتقد بود که «... آثار موسیقی بسیاری هست که نباید بطور انفرادی شنید، اینگونه آثار را فقط در صورتی میتوان دریافت که شنونده کاملاً و از نزدیک حس کند که فرد جدا و تنهایی نیست بلکه وابسته بملتی است و وابسته بپشريت است...»

برای اینکه يك اثر موسیقی كاملا درك شود و زنده گردد كافی نیست که آن اثر بوسیله نوازنده از سر نو زنده گردد بلکه باید بوسیله شنونده ای که بدان گوش میدهد نیز از سر نو آفریده شود. زبان سحر انگیز موسیقی در موجودات انسانی منجمله این احساس را میتواند برانگیزد که همه اصلی واحد دارند و همه در عین حال از چیزهای واحدی بهیچان درمی آیند. این احساس بقدرت درك و فهم موسیقی شنونده می افزاید و تأثیر يك قطعه موسیقی، هنگامی که بوسیله حضاریك کنسر که بمنزله يك روح اجتماعیت شنیده میشود، در فرد فرد شنوندگان بیشتر و محسوستر است.

از آنچه گفتیم چه نتیجه میتوان گرفت؟ نخست اینکه صفحه نمیتواند جای «موسیقی زنده» را بگیرد و یا ما را از آن بی نیاز سازد، و برعکس. سپس اینکه این دو مکمل همدیگرند: بوسیله آن میتوان آنچه را که در يك کنسر شنیده و تحت تأثیرش رفته ایم، در شرایطی که برای تجزیه و دقت و مطالعه مساعدتر است، باز شنویم و بیاری يك کوشش ذهنی در آن نکات و زیبایی های تازه ای بیابیم که ما را بیش از پیش مشتاق شنیدن آن بصورت «زنده» نماید...

هـ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

